



معرفی مدیران کتابخانه

منصوره تدین پور

مدیر مرکز اسناد کتابخانه مجلس

گفت و شنودی با

دکتر فدایی عراقی هفتمین مدیر کتابخانه مجلس

یادداشت: در تاریخ سه شنبه سوم اردیبهشت ۸۱ به منظور تجدید دیدار با آقای دکتر فدایی عراقی ریاست محترم کتابخانه دانشکده مدیریت و هفتمین مدیر کتابخانه مجلس شورای اسلامی به همراه جمعی از همکاران کتابخانه مجلس در دفتر کار ایشان حضور یافته، برگ‌هایی از دفتر خاطرات ایشان را در کتابخانه مجلس ورق زدیم؛ با سپاس از این که ما را پذیرا شدند.

س - آقای دکتر فدایی از این که این فرصت را به ما دادید تشکر می‌کنیم و لازم می‌دانیم که سلام خالصانه، گرم و صمیمانه همکاران حضرت عالی را در کتابخانه مجلس خدمتتان تقدیم نماییم. مستحضر هستید که مجله پیام بهارستان طی مقالاتی با عنوان مجلس انس ضمن گرامی داشت یاد بنیان گذاران و مدیران کتابخانه و با استفاده از اسناد تاریخی موجود در کتابخانه، به نوعی به بررسی تاریخچه کتابخانه می‌پردازد؛ این شماره از لحاظ تاریخی نوبت شما بود و ما داشتیم نگران می‌شدیم که سفر مطالعاتی شما شاید باعث شود که ما ناچار شویم از منابع محدود و یک سری اسناد پرسنی استفاده کنیم، اما خوشبختانه با به تعویق افتادن سفر شما توفیق این را پیدا کردیم که خدمتتان برسیم و سئوالاتی را مطرح نماییم. خواهشمندیم از زندگی نامه‌تان شروع بفرمایید.



ج - بسم الله الرحمن الرحيم. من در سال ۱۳۲۴ در شهر اراک به دنیا آمدم و تا سال ۱۳۳۹ شمسی در آن شهر بودم. در این سال به اتفاق پدر و مادر به شهر مشهد هجرت کردیم. به سال ۱۳۴۲ از دبیرستان امام رضا (شاه رضای سابق) در رشته ریاضی دیپلم گرفتم و در کل شهر و منطقه اول شدم. می‌دانید که سال ۴۲ مصادف بود با سال آغاز انقلاب حضرت امام و همان خرداد معروف. درگیری اصلی در قم بود و در مشهد هم زیاد بود. ما امتحان داشتیم و در آن زمان من وضعیت روحی عجیبی داشتم. حتی مردد بودم که بروم امتحان بدهم یا نه؟ بالاخره به تشویق بعضی‌ها رفتم امتحان دادم. بعد از قبولی با وجود این که جز نفرات اول هم بودم، بعضی از مسائل، همچنین امر پدرم مانع از ادامه تحصیل من شد، حتی مانع از رفتن به سپاه دانش آن روزه، که به عنوان خدمت سربازی محسوب می‌شد.

در مشهد مدارس معروفی بود به نام انجمن پیروان قرآن که محصل اسلامی تربیت می‌کرد، به محض این که شنیدند من علاقه‌مند هستم به امور دینی و تدریس آن، مرا جذب کردند و من در آن جا مشغول تدریس شدم و در مدت کوتاهی بسیار مورد توجه قرار گرفتم. مؤسس آن مدارس در مشهد مرحوم آقای عابدزاده بود که آدم بسیار صالحی بود. ایشان معتقد بودند که مدارس جدید نیایستی باز شود و سعی می‌کرد فقط دوره ابتدایی داشته باشد. اعتقادش بر این بود که کسانی که به مدارس جدید می‌روند، فاسد و منحرف می‌شوند و من رفتم اصرار کردم که اجازه بدهد یک دوره پیشرفته هم بگذارند و با اصرار زیاد، ایشان را متقاعد کردیم که مدارس انجمن پیروان قرآن یک دوره متوسط بگذارند. بعد از برقراری این رشته اولین و تنها معلم آن من بودم که همه رشته‌ها را درس می‌دادم، عربی، ریاضی، انگلیسی و غیره؛ این مدرسه که در محلی به نام مهدیه دایر شد، سه سال بیشتر طول نکشید و با پیش آمدن مسئله دیگری در زندگی من، مجبور شدم بروم سربازی و آن مدرسه تعطیل شد. همان موقع که کارت آماده به خدمت صادر کرده بودند، تلاشی شد که به دانشگاه مشهد رفتم و در دو رشته زبان انگلیسی و ادبیات فارسی ثبت نام کردم. می‌خواستم در رشته‌های ریاضی شرکت کنم، فرصت بسیار محدود بود و به دلیل خستگی مفرطی

که داشتم و می‌خواستم از سربازی فرار کنم، در این دو رشته شرکت کردم. هر دو را با درجات بالا قبول شدم و رشته زبان انگلیسی را انتخاب کردم. حدود سال ۱۳۵۰ فارغ التحصیل شده، جهت خدمت سربازی اعزام به شیراز شدم. یک طرحی بود به نام آموزش نظامی ضمن خدمت که من شرکت کردم و به جای این که بروم در پادگان خدمت کنم، بعد از دو ماه رفتم در مدارس دانشگاهی که آن زمان مدرسه عالی بازرگانی بود و خدمت سربازی را در آن جا گذراندم. پس از آن در دوره فوق لیسانس در رشته انگلیسی و کتاب داری شرکت کردم. این جا هم هر دو رشته را قبول شدم و باز به توصیه یکی از اساتید دانشگاه مشهد که رییس دانشگاه مشهد هم بود و تاکید و تبلیغ می‌کرد که کتاب‌داری رشته ارزش‌مندی است و در دنیا خیلی اهمیت دارد ولی در کشور ما هنوز جایگاهی ندارد، به رشته کتاب داری رفتم و پس از طی آن دوره در سال ۵۴-۵۳ بود که فوق لیسانس کتاب‌داری گرفتم و مشغول تدریس و همکاری با بعضی از وزارت خانه‌ها از جمله وزارت فرهنگ و آموزش عالی شدم. حدود دو سالی با مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی همکاری داشتم. در آن زمان متأهل و دارای دو فرزند بودم و گرفتار. با حقوق کمی که می‌گرفتم، دیدم اگر در جای آزادتری کار کنم، شاید مناسب باشد. دو سالی مرخصی بدون حقوق گرفتم و در یک مؤسسه نیمه دولتی و در شرکتی به نام تکنولوگ که مربوط به وزارت صنایع آن زمان بود به عنوان رییس مرکز اسناد آن جا فعالیت کردم. بعد به تشویق یکی از دوستان کتاب‌دار علاقه‌مند که در مشهد با ایشان دوست بودم، به همدان رفتم و دو سالی در دانشگاه بوعلی سینا مشغول کار شدم. این زمان سال ۱۳۵۶ و سال بعد از آن سال انقلاب بود. بعد از انقلاب من ضمن کار در دانشگاه بوعلی، یک همکاری را با سپاه پاسداران داشتم. سال ۱۳۶۰ به مدیر کلی آموزش و پرورش استان همدان انتخاب شدم. سه سالی در آن جا بودم که مسئله انتخابات مجلس پیش آمد و بنده از شهر اراک دو دوره متوالی به عنوان نماینده شهرستان اراک به مجلس شورای اسلامی رفتم. بعد از خاتمه دوره سوم مجلس در دانشگاه تهران رییس گروه کتاب داری و اطلاع‌رسانی شدم. در سال ۱۳۷۴ توسط رییس مجلس شورای اسلامی از من خواسته شد که ریاست کتابخانه مجلس را بپذیرم. در آغاز بنده با این که قلباً تمایل داشتم، اظهار کردم که آمدن من با این شرایط فکر نمی‌کنم صحیح باشد. با این سیستمی که من می‌بینم در مجلس و آشنایی که دارم، آمدن من فایده‌ای ندارد، چون در دوره هشت ساله‌ای که نماینده بودم کاملاً با کتابخانه مجلس آشنا شده بودم و ضمن آمد و رفت به کتابخانه مشکلاتش را از نزدیک می‌دیدم و نوع نگرش مجلس و مجلسیان را به کتابخانه می‌دیدم. بنابراین گفتم بهتر است که

من نیایم چون قصد من صرفاً این نیست که رییس باشم در صورتی که امکان کار کردن نیست. البته قول هایی به من دادند و بنده رییس کتابخانه مجلس شدم تا سال ۱۳۷۷ سه سال در این پست بودم، البته دوره اش چهار ساله بود، بعد از آن هم مجدداً در دانشگاه تهران به کارم ادامه دادم و تا امروز که رییس کتابخانه دانشکده مدیریت هستم.

س - جناب عالی فرمودید ریاست کتابخانه مجلس را با شروطی پذیرفتید، تحولی هم که در زمان ریاست شما در کتابخانه اتفاق افتاد، تصویب اساسنامه کتابخانه، توسط مجلس شورای اسلامی بود؛ محبت بفرمایید موانع و مشکلاتی که در فرایند این کار وجود داشت بیان نمایید.

ج - کتابخانه مجلس ضمن این که از نظر محتوا بسیار ارزش مند بوده و هست وانشاء... خواهد بود ولی مورد بی توجهی و بی مهری شدید بود؛ نه این که مسئولین کشور و مسئولین عالی رتبه مجلس به کتابخانه علاقه مند نباشند؛ به خاطر اشتغالات فراوانی که داشتند، به این مسئله خیلی بها نمی دادند و در درجه اول اهمیت برای آنها نبود. من بارها در دورانی که نماینده بودم شخصاً از روسای مجلس می خواستم که یک سری به کتابخانه مجلس بزنند، مخصوصاً به کارپردازان فرهنگی مجلس می گفتم آقا به کتابخانه برسید، کتابخانه این مشکلات و گرفتاری ها را دارد، ولی چشم می گفتند و عمل نمی کردند، بعضی از اوقات هم با آقای حائری که آن موقع سمت ریاست کتابخانه را داشتند صحبت می کردم و گرفتاری ها را که ایشان طرح می کردند به آقایان می گفتم. با توجه به این سابقه که از نوع نگاه و نوع تفکر آقایان نسبت به کتابخانه مجلس داشتم، امید این که بشود برای کتابخانه مجلس کاری کرد، نداشتم؛ ضمن این که علاقه مند بودم که خدمتی به کتابخانه مجلس بکنم. شاید هیچ موقع هم واقعاً توی ذهنم نبود که رییس کتابخانه مجلس بشوم. البته شاید کسانی جسته و گریخته می گفتند که بد نیست شما کمکی بکنید و کتابخانه را اصلاح کنید؛ شاید یکی دو بار آقای تقوی به من گفتند که بد نیست شما به کتابخانه سر و صورتی بدهید و من جواب دادم که من واقعاً به کتابخانه علاقه مندم، کار و حرفه و تخصص هم این است، ولی فکر نمی کنم با این سازمانی که دارد بشود کاری انجام داد. ایشان گفتند شما شروع کنید بالاخره کار انجام می شود، ولی من قول آن چنانی ندادم تا این که یک بار ایشان گفتند: حالا بد نیست یک جلسه با آقای رییس مجلس داشته باشید. یک جلسه خدمت آقای ناطق نوری رسیدیم؛ ایشان گفتند: خیلی خوب، به نظر من می رسد که شما بیایید این جا، من گفتم اگر قول همکاری می دهید حرفی نیست و گرنه بنده معدومم، بعد در آن جا عنوان شد که شما به عنوان مشاور رییس مجلس بیایید و شروع به کار کنید تا ببینیم کار چه می شود. من جواب قاطعی به این مسئله

نداده بودم که دیدم در دانشکده به من زنگ زدند که فلان روز معارفه است. گفتم: من هنوز اعلام آمادگی نکرده ام، نه این که گفته باشم نه، ولی خوب سکوت کرده بودم. قطعاً نگفته بودم که می آیم، گفتند که تصمیم بر این شده است، آمدیم و مراسم برگزار شد البته دیر هم رسیدم آقایان بازدید را شروع کرده بودند، من همان جا وقتی که آقای ناطق رییس مجلس صحبت می کردند. سریعاً ده مورد را نوشتم و به ایشان دادم که حداقل پیشنهاد کاری من بود از جمله این که بایستی اساسنامه کتابخانه تغییر کند و زیر نظر مستقیم رییس مجلس قرار گیرد و وضعیت سازمانی اش بهتر شود. گفتند: شما از طریقش اقدام کنید، هیچ مشکل نیست. نزدیک سمینار مدرس بود که در آبان ماه برگزار شد، من با یک مطالعه اجمالی دیدم حدود ۷۰ سال از عمر کتابخانه می گذرد. به ذهنم رسید که خوب است سمینار هفتادمین سال را هر چند زمان بسیار اندک است، برگزار کنیم. پیشنهاد کردم، پذیرفته شد. گفتند هر گونه کمکی لازم هست در اختیار من گزارده شود و من شروع به کار کردم. در داخل کتابخانه فعالیت آن روز دوستان از جمله بعضی از دوستان که الان در جلسه حضور دارند خیلی خوب بود. همکاری کردند و سریعاً توانستیم با همکاری آنها و بعضی از دوستان از جمله آقای دکتر روحانی که کمک شایانی به من کرد، مطالبی را که در ارتباط با سمینار باید باشد، فراهم کردیم. از بیرون هم قرار بود کارپردازی مجلس همکاری کند که از همان روز نخست دیدم همکاری شان بسیار ضعیف و کند بود. من مجبور شدم رفته و گفتم ما مقداری مقدمات کار را انجام داده ایم، اگر می خواهید برگزار نشود، بگویید؛ اگر قرار است انجام شود، همکاری کنید. بالاخره منجر به این شد که کارپردازی ابلاغ سریعی کرد و جلساتی برگزار شد و دستور اکید داده شد که همکاری کنند و هر کس مسئولیتی به عهده گرفت و با

خواهش ها و تمناهای فراوان بنده، سمینار برگزار شد. سمینار خوبی هم بود؛ نتایج خوبی هم داشت؛ از جمله کتاب تاریخچه کتابخانه مجلس که با عجله هر چه تمام تر تهیه شد و در مجموع توفیق بالنسبه خوبی هم داشت. قطع نامه سمینار که صادر شد، جزء یکی از بندهای آن این بود که به کتابخانه باید بهای لازم داده شود و توجه بیشتری بشود. متعاقب این مصوبه و بنا بر علاقه قلبی و شرط هایی هم که خودم داشتم، دنبال کار را گرفتم، رفته خدمت آقای رییس مجلس و کارپرداز فرهنگی که آقا قول هایی داده اید چه شد؟ و چه کار باید کرد؟ گفتند چشم درست می شود، فعلاً شما مشغول باش. معمولاً من یک مقدار عجول هستم نسبت به انجام و پیشرفت کار؛ می رفتم و می آمدم، دیدم کار روزمره است و کار آن چنانی انجام نمی شود با توجه به این که نیروی کتابخانه نیروی ضعیفی بود و تعدادش هم کم بود و هم به لحاظ کیفیت در حد خیلی بالایی نبود و بیشتر از این به هر حال نمی توانستند کار کنند و با این تعداد اندک آن اهداف بلند هرگز برآورده نمی شد. آخر الامر به خاطر سماجت های زیاد من یک روز آقای رییس مجلس گفتند: شما خودت بیا و در هیأت ریسه مسئله را مطرح کن، من هم می گویم. رفتم در هیأت ریسه و مسائل را مطرح کردم. همه حرفهایم را تأیید کردند و گفتند: حالا شما چند تا نیروی قراردادی بگیر و شروع به کار کن. گفتم: حرفی نیست و با چند تا نیرو که نمی شود کار کرد، ضمن این که کتابخانه اساسنامه هم ندارد؛ یک نظامنامه اساسی مربوط به هفتاد سال قبل دارد، باید لااقل یک بازبینی بشود. گفتند: چشم. گفتم: اگر موافق باشید، پیشنهادم این است که خود هیأت ریسه مجلس این نظامنامه را بازبینی کند. گفتند: چشم، این هفته و هفته بعد در دستور کار می گذاریم. دفع الوقت می شد و من چیزی مشاهده نمی کردم



۳
سید علی خامنه ای

که آقایان وقت بگذارند روی این کار، در ارتباط با گرفتن نیرو هم آقای عباسپور کارپرداز فرهنگی گفتند حالا یک مجوز چهار نفری می‌دهیم ضمن این که از نظر قانونی کتابخانه مجلس دیگر بیشتر از این نمی‌تواند نیرو بگیرد، اصلاً کل مجلس نمی‌تواند نیرو استخدام کند، چون بر اساس آئین نامه داخلی کل نیروی اداری مجلس نمی‌تواند بیش از دوبرابر تعداد نمایندگان مجلس باشد، این چهار مجوز را هم که دادند من به آن قانع شدم و چند نفر را معرفی کردم و مواجه شد با یک سری گرفتاری‌ها از آن چهار نفر، دو نفر نتوانستند به دلیل مسائل حراستی و گزینشی جذب شوند، من دیدم واقعاً کار پیش نمی‌رود، هر چه می‌گویم آقایان می‌گویند چشم، باشد هفته بعد جلسه بعد الحق و الانصاف هم آن قدر مسائل مجلس زیاد هست که دیگر نمی‌رسد به مسائل کتابخانه، و هیأت ریسه آن قدر سرشان شلوغ است و آن قدر وقتشان تنگ است که نمی‌توانند اختصاصاً وقتی را برای کتابخانه بگذارند. من هم از روز اول گفته بودم که پیشنهاد این است که کتابخانه مجلس حداقل مثل مرکز پژوهش‌های مجلس که به تازگی برایش قانونی تصویب شده بود، جدا بشود؛ نه جدا شدنی که منفک شود، بلکه به گونه‌ای استقلال نسبی پیدا بکند و یک مقدار حالت غیرسیاسی هم داشته باشد که تحولات سیاسی مجلس اثری روی پیشرفت امور کتابخانه نگذارد. بنابراین خودم دست به کار شدم. اواخر دوره چهارم بود. که شروع به کار کردم و با یک طرح دو فوریتی از چند تن از دوستان نماینده امضا گرفتم و دادیم به مجلس. در آغاز هم دیدم سعی می‌کنند در مجلس مطرح نشود، با اصرار من که چرا طرح دو فوریتی که امضا شده، اعلام وصول هم شده است، مطرح نمی‌کنید؟ مطرح شد و چون دو فوریتی بود، سریع به مجلس آمد. حداقل یکی از کارپردازان، آقای مهندس باهنر خوب هم دفاع کرد، ولی به خاطر مخالفت‌هایی که شد و به هر حال گرفتاری‌هایی که نمایندگان در آخر دوره دارند و مسائل دور بعد انتخابات، آن طور که باید جا نیفتاد و بعضی از نمایندگان گفتند: آقا ما مسائل مهم‌تر داریم کتابخانه چیست؟ و کی به دنبال کتاب می‌رود؛ مسائل واجب‌تر و لازم‌تر در کشور هست. این بود که تبدیل به یک طرح عادی شد و قرار شد پی‌گیری بشود و به صورت یک طرح عادی بیاید مجلس که من ترجیح دادم اصلاً رهاش کنم تا دوره پنجم اقدام جدید بکنم. خرداد سال بعد که دور پنجم تشکیل شد، من مجدداً اقدام کردم و خوشبختانه تصویب شد و کمیسیون‌های اداری و استخدامی و کمیسیون محاسبات به صورت مشترک موظف شدند که این کار را تعقیب کنند و خوشبختانه این کمیسیون مشترک وقت گذاشتند و آن چه پیشنهاد من بود، حتی بیش از انتظار من تصویب کردند و اساسنامه‌ای بسیار خوب و مترقی را تصویب کردند و کتابخانه مجلس از نظر اساسنامه

به صورت یک کتابخانه بسیار قوی و مدرن درآمد و دارای هیأت امنای قوی و اختیارات کامل و خوب شد. ضمناً پیشنهاد من این بود که کتابخانه مثل مرکز پژوهش‌های مجلس یک حالت نیمه استقلال داشته باشند و این دو واحد دو بال علمی باشد برای مجلس و با توجه به اینکه قانون مرکز پژوهش‌ها قبلاً تصویب شده بود، پیشنهاد من این بود که از نظر مسائل روز سیاسی اجتماعی اقتصادی فرهنگی کار به عهده مرکز پژوهش‌ها باشد و از نظر تحلیل‌های تاریخی، تحقیقات تاریخی کار به عهده کتابخانه مجلس باشد. از نکات مهم اساسنامه این بود که کتابخانه را یک مرکز علمی پژوهشی معرفی می‌کرد که بایستی در آن جا کار پژوهش انجام شود. اساسنامه نکات مثبت فراوانی داشت و بحمدالله تصویب شد و کتابخانه از نظر اداری مالی استقلال پیدا کرد، ضمن این که زیر نظر مجلس بود. تصویب این قانون در مجلس یک سال تمام طول کشید. با تصویب آن ماموریت من هم در مجلس پایان پذیرفت و دیگر هم تمدید نکردند، روز آخری که در کمیسیون مشترک بودم، ضمن تشکر از اعضای کمیسیون گفتم: بنده هم خداحافظی می‌کنم، همه شوکه شدند که ای آقا این همه زحمت کشیدید که چه طور بشود گفتم به هر حال ماموریت من تمام شد و دیگر هم تمدید نکردند.

س - با توجه به هدف‌هایی که از تصویب این قانون برای توسعه کتابخانه و بهره‌وری بیشتر محققان در نظر داشتید، آن هدف‌ها تا چه حد تحقق یافتند و موانع و مشکلات را در عدم تحقق بعضی از آن برنامه‌ها در چه می‌بینید.

ج - تا جایی که من بودم عرض می‌کنم، بعد از آن احتیاج به مطالعه بیشتر دارد. موانع دو گونه بودند: یکی موانع داخلی و یکی خارجی. در مدت سه سالی که من بودم، با مشکلات عدیده‌ای مواجه بودم. شاید بدترین دوران خدمتم در دستگاه‌های دولتی آن دوران بود، ضمن این که موفق‌ترین دوران‌های زندگی من نیز بود. کارهای زیادی انجام گرفته، یکی مشکل داخلی کتابخانه بود. کارمندان قدیمی بااستثنای بعضی‌ها نگران بودند که با استقلال کتابخانه سرنوشتشان چه می‌شود یا خودشان یا به تحریک دیگران برای من مزاحمت ایجاد می‌کردند. گاهی به خودم می‌گفتند، ولی اکثر اوقات جو سازی می‌کردند و شایعه می‌پراکنند در داخل مجلس، که کتابخانه چه می‌شود و عاقبت کارکنان آن چه می‌شود؟ و... بعضی‌ها هم به لحاظ حیثیتی ترجیح می‌دادند که مستقیماً وابسته به مجلس باشند تا این که در کنار مجلس باشند و در کنار ریسی که زیر نظر مستقیم رییس مجلس بود و توسط رییس مجلس انتخاب شده بود. کتابخانه در گذشته از نظر سازمانی با چهار واسطه به رییس مجلس می‌رسید و حالا با یک واسطه این تبلیغات‌تاثیر گذاشت. روی مسئولین و سردمداران مجلس و آنهایی که

دست‌اندرکار بودند و آنها هم نگران بودند و بعضی‌ها واقعاً نگران بودند چون فرق بود بین این که کتابخانه زیر نظر کارپردازی باشد یا در کنار مجلس و زیر نظر هیأت‌امنا باشد و در آن جا بخواهد نظر خودش را بدهد، این بود که از مجلس هم مخالفت شروع شد و از همان سال اول هم مخالفت شروع شده بود. علت این که ماموریت مرا هم تمدید نکردند همین بود. همان روزگار نخست وقتی دیدند که من از طریق مجلس اقدام کردم، بعضی‌ها به طعنه گفتند آقا شما از بالا سر ما رد شدید و اقدام کردید. گفتم: من قصد سویی نداشتیم و ندارم ولی واقعاً نمی‌توانم بنشینم این جا و بگویم آمده‌ام در کتابخانه مجلس و ریاست می‌کنم و هیچ کاری انجام نمی‌دهم. بارها و بارها هم به شما گفتم که شما از طریق هیأت ریسه می‌توانید این مسئله را حل کنید، با یک بازنگری در اساسنامه گذشته یک سروسامانی به وضع کتابخانه بدهید و دست ما را هم باز بگذارید، اگر این کار را می‌کردید من وارد صحن مجلس هم نمی‌شدم. تلقی آنها این بود که کتابخانه از مجلس جدا می‌شود و می‌برد، این دومسئله در بُعد داخلی و بیرونی واقعاً مشکلات را فراوان کرد و کار به کندی پیش می‌رفت. ضمن این که از نظر اجتماعی من شاهد بودم که پرستیژ کتابخانه مجلس کاملاً بالا رفت و کاملاً در بین کتابخانه‌ها اسمی درآورده بود و محلی از اعراب پیدا کرده بود و کاملاً به آن توجه می‌شد. هدفم این بود که این کتابخانه خودکفا باشد و بتواند بین سایر کتابخانه‌ها عرض اندام کند، حتی مطالعه کردم درباره کتابخانه‌های مجالس کشورهای دنیا همه کتابخانه‌ها محل عنایت و توجه رؤسا و نمایندگان مجلس بودند و بازوی کاری و علمی نمایندگان مجلس. البته بعضی از کتابخانه‌های پارلمانی مثل کتابخانه کنگره، کار پژوهش انجام می‌دهد، مثل کاری که مرکز پژوهش‌های مجلس ما انجام می‌دهد، ولی در این جا قبلاً مرکز پژوهش تأسیس شده بود، نمی‌شد اختیارات آن جا را گرفت و تحویل کتابخانه داد. البته می‌شد اگر زودتر از این‌ها به فکر کتابخانه بودند و کتابخانه را فعال می‌کردند، چه‌بسا ضرورتی به تأسیس مرکز پژوهش‌ها نبود، یا در کنار یکدیگر بودند و هر دو یک واحد می‌شدند. به هر حال هدف من این بود که کتابخانه بالنده و ارزشمند و متعالی باشد با داشتن این سرمایه علمی مکتوب و غیر مکتوب و موزه که یکی از مفاخر ارزشمند کشور است و اسناد معتبر می‌تواند دائماً زاینده باشد و تلاش‌های علمی خودش را به ثمر برساند و طبعاً برای یک چنین فعالیت‌ها، می‌بایست دارای قدرت باشد. چون بدون امکانات نمی‌شود کار کرد، این بود که تلاش کردم این مشکلات را از سر راه کار بردارم، دست کتابخانه را در این رابطه باز کنم و اجازه بدهم محققانی که به سختی وارد کتابخانه می‌شدند، وارد شوند و ضمن حفظ موجودی مجلس و آثار ارزشمند آن، به کسانی که محقق‌اند و می‌خواهند تحقیق کنند

این اجازه داده شود. تا آن زمان به هر دلیل این اجازه داده نمی‌شد و اگر هم به سختی اجازه داده می‌شد، به خاطر نبود نیروی کافی نمی‌توانستند واقعاً اداره بکنند. من برنامه‌های زیادی داشتم که داشت کم کم به ثمر می‌رسید. مهم‌ترین قسمت که مسائل مالی، اداری و استخدامی بود، واقعاً حل شد. مجوز چهار نفر نیرویی که اول به من داده بودند به حدود صد نیرو رسید و دست من باز شد. بسیاری از نیروها را من در همان زمان گرفتم. مسئله بودجه که وقتی خیلی خرج می‌کردند، حدود شصت، هفتاد میلیون تومان بود، رسید به ۸۰۰ میلیون تومان. من در ابعاد گوناگون برنامه‌های مختلف داشتم حتی در ارتباط با ساختمان جدید؛ ساختمان بزرگ و مجللی که بایستی در شأن کتابخانه مجلس ساخته شود. با یک عده از کارشناسان دنبال این بودیم که برنامه ۱۴۰۰ را بنویسیم؛ یعنی برنامه بیست و پنج ساله را طراحی کنیم که مقدماتش هم انجام شد. به نظرم می‌رسد در مدت کوتاهی که آنجا بودم، بسیاری از مشکلات برطرف شد و به اندازه بیست سال آنجا کار انجام گرفت. فقط یک نکته را که از قول آقای حائری رئیس محترم قبلی نقل می‌کنم که مکتوبش هم هست در ارتباط با نسخه‌های خطی؛ ایشان گفته‌اند در مدت هفتاد سال خرید نسخه خطی فقط در سه مقطع بوده که مهم‌ترینش همان مقطعی است که من در خدمت کتابخانه بودم و سیل رجوع دارندگان نسخه‌های خطی به کتابخانه سرازیر شد و ما توانستیم نسخه‌های خطی قابل توجهی را بخریم که یکی از کارهای مهم کتابخانه مجلس خرید نسخ خطی است. من در بعضی از نشریات و شاید در تاریخچه کتابخانه مجلس کل تاریخ کتابخانه را به پنج دوره تقسیم کردم؛ دوره پنجم که از زمان تصویب اساسنامه کتابخانه است، فصل جدیدی را در کتابخانه مجلس آغاز می‌کند و فکر نمی‌کنم کسی منکر این قضیه باشد که از آن زمان خیلی از چیزها کلاً عوض شد و کارها روی غلطک افتاد.

س - آقای دکتر به عنوان یک کتابخانه پارلمانی شما چه هدف‌هایی را برای کتابخانه مجلس ترسیم می‌فرمایید. مثلاً کتابخانه کنگره را که نام بردید، برای آمریکا حکم کتابخانه ملی را دارد و یک سری از کتابخانه‌های پارلمانی دنیا هم صرفاً کاری را که مرکز پژوهش‌های ما انجام می‌دهد، برای نمایندگانشان انجام می‌دهند، اما کتابخانه مجلس با سابقه دیرینه‌اش، نوع مجموعه‌اش و نوع نگاه نمایندگان مجلس به کتابخانه، واقعاً کتابخانه چه هدفی را باید دنبال کند؟ و شما چه طور می‌دیدید هدف کتابخانه را که براساس آن این اساسنامه را تنظیم کردید؟

ج - چون من دو دوره نماینده مجلس بودم، عرض می‌کنم قبل از این که بگویم چه انتظاری از کتابخانه مجلس دارم، باید بگویم چه انتظاری از نماینده مجلس دارم. اگر انتظارات ما از نمایندگان مجلس درست تبیین و روشن بشود، آن وقت کتابخانه

خودبه خود جایگاه خودش را پیدا می‌کند. به نظرم می‌رسد که نماینده مجلس بایستی یک فرد علاقه‌مند علمی و کوشا به مسائل مردم باشد و وقتی می‌خواهد تصمیم بگیرد، از انواع و اقسام مسائل کاری خودش و مسائلی که می‌خواهد راجع به آن رای بدهد مطلع باشد و اگر خودش مطلع نیست حداقل مشاورانی در کنارش باشند و این مشاوران واقعاً اهل نظر و اهل اطلاع باشند که لااقل این قیام و قعودی که انجام می‌شود از روی درک درست و فهم و استدلال باشد و این طور نباشد که قانونی که تصویب می‌شود بعد از چند ماه با مشکل روبه رو شود و بگوییم نشد بیاید اصلاحیه برایش بزنیم یا اصلاً لغوش کنیم یا مسکوت بگذاریم. در بعضی از موارد من شاهد بودم که بعضی از قوانین مسکوت می‌ماند و دستگاه اجرایی اجراش نمی‌کند و ای بسا که انگیزه عدم اجرا نیست و برمی‌گردد به خود نمایندگان که از کجا آمده‌اند، خاستگاهشان چه بوده، و چه زمینه‌های علمی فکری و تحقیقاتی دارند. و چه قدر وقتی وارد مجلس می‌شوند. روی این قضیه مایه می‌گذارند. این نکته‌ای است که اگر بدان توجه شود، بسیار برای کشور کارساز خواهد بود و متحول خواهد شد. شما می‌دانید که همه مسائل بر می‌گردد به مجلس؛ همان طور که حضرت امام فرمودند: مجلس در رأس امور است، به این معنا است که تصمیم‌گیری اصلی و اساسی در آنجا انجام می‌شود. هر چه نمایندگان مطلع‌تر و خبیرتر و کارشناس‌تر نسبت به مسائل باشند، ماندگاری مصوباتشان بیشتر خواهد بود. در کنار این نمایندگان، سازمان داخلی مجلس بایستی یک سازمان قوی و علمی باشد و یکی از اهدافش این باشد که وقتی نمایندگان هر دوره وارد مجلس شدند، ضمن این که سابقه‌شان را بررسی می‌کنند، آنها را آشنا کند با مرکز پژوهش‌های مجلس و با کتابخانه مجلس و قابلیت‌های این مراکز را به آنها ارائه کند و آنها بدانند که چگونه باید از این مراکز استفاده کنند و این احتیاج به طرح و برنامه و اطلاع‌رسانی ممتد و بسیار قوی دارد، وقتی این دو نکته عملی شد، آن وقت نوبت می‌رسد به کتابخانه مجلس که رسالتش واقعاً چیست؟ شما تصور بفرمایید که یک کسی سرمایه قابل ملاحظه و خوبی دارد، قابل استفاده هم هست وقتی این سرمایه را می‌خواهد به بازار عرضه کند، چه کار باید بکند. یک سری وظایف مربوط می‌شود به خود کتابخانه که باید انجام دهد و یک سری مربوط است به خاوندگانی که مجبور می‌کنند که این سرمایه‌دار بیاید و سرمایه‌اش را عرضه بکند. سرمایه هم چنان که در مسائل مالی مطرح است، اگر راکد بماند نه تنها به ارزش نمی‌آید، بلکه از ارزش آن کاسته می‌شود. مطالب علمی هم همین طور است؛ اگر این مطالب به استفاده نرسد، کهنه می‌شود. این جا بایستی یک حاشیه زد برای اسناد و مطالب تاریخی که هیچ‌گاه کهنه نمی‌شوند و هم چنان زنده هستند.

اما نکته‌ای که در این رابطه وجود دارد این است که ما هرگز و هرگز نبایستی چیزی را در مجلس تصویب کنیم بدون این که از سابقه آن اطلاع کافی و کامل داشته باشیم. بسیاری از مواقع ما چیزی را در مجلس تصویب می‌کنیم در حالی که ۲۰، ۳۰ سال قبل در مجلس چنین موردی مطرح بوده‌است، یا کارشناسان قدیمی که از وزارت خانه‌ها می‌آمدند خودشان مطرح می‌کردند که چنین مورد در فلان سال مطرح بوده است. ضمن این که اگر این اسناد به خوبی نگهداری شود، خود گویای این مسائل است. این روزنامه مجلس که توسط کتابخانه تجدید چاپ کردیم دریایی از اطلاعات و معلومات درش هست، ضمن این که یک نوع سرگرمی و اطلاعات عمومی است. وقتی یک نماینده‌ای می‌آید از یک طرح یا لایحه‌ای دفاع می‌کند یا مخالفت می‌کند چه قدر بهتر و جا افتاده‌تر است که بگوید این قضیه ۵۰ سال قبل هم مطرح بوده است. کتابخانه مجلس شورای اسلامی ما با توجه به ویژگی‌هایی که دارد با خیلی از کتابخانه‌های مجالس دنیا متفاوت است چون بعضی از کتابخانه‌ها به لحاظ ضرورت‌های عصر و زمان خودشان با نیازمندی‌های همان زمان شکل گرفته و محتویاتش مربوط به همان زمان و دوره خاص است، در حالی که کتابخانه ما با توجه به داشتن مجموعه عظیم نسخ خطی و اسناد ارزشمند یک سابقه بسیار طولانی را پشت سر خودش دارد و نمایندگان مجلس نه تنها می‌توانند از روند قانون‌گذاری ادوار گذشته مطلع شوند، بلکه برای افزایش معلومات خودشان می‌توانند با اسناد خطی و تاریخی و نیازمندی‌های علمی آشنا بشوند. برای ارتباطاتی که کتابخانه مجلس دارد با دنیای خارج از طریق سازمان ملل نیز خود مقوله دیگری است که می‌تواند در این زمینه کمک بدهد و من در یک جمع‌بندی کلی عرض کنم که انتظار ما از کتابخانه مجلس به تنهایی نمی‌تواند مشکل را حل کند. اول باید بدانیم انتظار ما از مجلس و نمایندگان مجلس چیست؟ و انتظار مردم از مجلس چیست؟ این انتظار سبب می‌شود که نمایندگان یک فکری برای تصویب قوانین بکنند و آن وقت می‌گوییم این مجموعه‌ای که در کنار مجلس و مال مجلس است، چگونه باید مورد بهره‌برداری قرار بگیرد و در آن صورت است که این کتابخانه با این محتویاتی که دارد و روز به روز هم خودش را تقویت می‌کند، می‌تواند بازوی بسیار قوی باشد در کنار نمایندگان مجلس و از نظر سازمانی در کنار مرکز پژوهش‌های مجلس باشد الان مرکز پژوهش از نظر من به شدت نیازمند هست به اطلاعات تاریخی و قدیمی کتابخانه مجلس. وقتی که می‌خواهد مسائل را حل‌جی کند، می‌تواند ضمن این که اطلاعات را می‌گیرد از اطلاعات قدیم کتابخانه مجلس استفاده کند و در نهایت اسناد و مدارکی که بر جا می‌ماند می‌تواند اهدا کند به کتابخانه که مجموعه را غنی‌تر و فعال‌تر کند. شاید معقول نباشد



که مرکز پژوهش‌ها بخواهد یک کتابخانه جداگانه تأسیس کند، کتابخانه مجلس در کنار مرکز پژوهش‌ها یک مرکز زاینده و پویا خواهد بود برای خدمت به نمایندگان و مجلس و برای اهداف بزرگ و عالی کشور که هر چه در این زمینه فکر و سرمایه‌گذاری شود کم است.

س - آقای دکتر راجع به فرزندانتان بفرمایید که چه می‌کنند و راجع به دانشجویان و کتاب‌دارها آیا به عنوان یک کتاب‌دار موفق به آنها پیشنهاد می‌فرمایید که رشته کتاب‌داری و شغل کتاب‌داری را انتخاب کنند؟

ج - پنج فرزند دارم: یک دختر و چهار پسر، دخترم دانشجوی دکترای شیمی است. پسرهایم یکی پزشک عمومی است. یکی مهندس عمران از دانشگاه شریف است و یکی سال سوم برق دانشکده فنی دانشگاه تهران و آخری در سال اول مکانیک دانشکده فنی دانشگاه تهران مشغول است. در ارتباط با شغل و رشته کتاب‌داری من خیلی خوشحالم که وارد رشته کتاب‌داری شدم شاید اگر رفته بودم رشته فنی مهندسی امتیازات دیگری داشتم ولی به لحاظ علاقه‌مندی به مسائل فرهنگی و فکر انسانی واقعاً از این جهت خوشحال هستم که همیشه در کنار مجموعه‌هایی قرار دارم که به رشد و توسعه فکری من کمک می‌کنند و واقعاً مرا ارضا می‌کنند و تالیفات اندکی هم که دارم بر اثر همین تماس مستقیم من با کتاب است. من از زمان دبیرستان همیشه با کتاب مانوس بودم و از کتاب لذت می‌برم. رشته کتاب‌داری رشته بسیار خوبی است. منتها جایگاه آن ناشناخته است و به این دلیل و به لحاظ ضعف پژوهشی که در کل کشور وجود دارد، طبیعتاً خود کتابداران هم آن تلاش لازمی که بایستی بکنند برای این که پاسخگو باشند به نیازهای مردم، نمی‌کنند و در خیلی از موارد می‌بینیم که آنها هم به فکر نمره و مدرک و امتیازات قانونی آن هستند. اگر کسی علاقه‌مند به کتاب و غرق در اطلاع یافتن و اطلاع‌رسانی و عاشق خدمت به مردم هست، باید وارد این رشته شود، چون کتاب‌داری امروز با کتاب‌داری زمان گذشته فرق کرده است. در گذشته کتاب‌دار کتاب را برای ارضای تمایلات علمی خودش می‌خواند؛ امروز بایستی اطلاعات داخل کتاب را به اطلاع دیگران برساند و اشاعه اطلاعات باید یکی از محورهای بزرگ خدمت رسانی کتاب‌دار تلقی شود، که متأسفانه نمی‌شود، چرا؟ هم کتاب‌دار مقصر است و هم جامعه، جامعه نمی‌خواهد، آنها هم انجام نمی‌دهند. اطلاع‌رسانی در جامعه ما منحصر شده است به فعالیت‌های فنی و تکنولوژیکی، با کامپیوتر بازی کنند، از نرم‌افزارها چگونه استفاده کنند، چون انتظارات پژوهش خواهانه مردم کم است. آنهایی که تخصص در کامپیوتر دارند، بیشتر رشد کرده‌اند و بیشتر خودشان را عرضه کرده‌اند. اساس کار در هر کشور رشد و توسعه است که مایه کار قرار نمی‌گیرد و اگر قرار بگیرد، باید کتابداران واقعاً کار بکنند. من

همیشه به کسانی که مسئولیت داشته‌اند در هر جا توصیه کرده‌ام که به کتابخانه برسید؛ به کتابخانه بها بدهید و از نظر سازمانی کتابخانه را بیاورید زیر نظر خودتان. یکی از انگیزه‌های من در تصویب اساسنامه همین بوده است. من در دو جا این تلاش را کردم: یکی در مورد تصویب قانون کتابخانه ملی و یکی هم در مورد قانون کتابخانه مجلس که در هر دو مورد مستقیماً نقش داشتم. هر جا رفتم گفته‌ام که کتابخانه باید زیر نظر بالاترین مسئول آن واحد قرار گیرد که آن مسئول اشراف داشته باشد و طبیعتاً اگر خودش هم علمی باشد، قدر کتابخانه را می‌داند و مشکلات کتابخانه را بی واسطه حل می‌کند. من برای کتاب‌دارها خیلی ارزش قائل هستم و کارشان را مهم می‌دانم، اما به شرطها و شروطها، هم خودشان باید تلاش بیشتری کنند و در نشان دادن کتابخانه و محتوای آن باید از خودشان مایه بگذارند، طبیعتاً این تلاش آنها اثری روی جامعه خواهد گذاشت. از آن طرف مسئولین جامعه باید عنایت لازم را در مسئله کتاب و کتاب‌خوانی و به مسئله رشد و توسعه که نتیجه کتاب‌خوانی است داشته باشند و در یک اشل کلی به برنامه ریزی باید نگاه بهتری بشود. نباید به گونه‌ای باشد که ما همیشه در جا بزنیم یا اگر رشدی داریم، بسیار کند باشد، در حالی که دنیا با سرعت در زمینه تحقیقات و توسعه و فن‌آوری پیش می‌رود. تحولات علمی و فن‌آوری در دنیا با نگرشی که ما داریم نسبت به توسعه خیلی فرق می‌کند. اگر جامعه ما بخواهد پیشرفته شود و اگر بخواهد در دنیا بماند باید به مسئله پژوهش و تحقیقات توجه کند نتیجه این خواهد بود که مراکز تحقیقاتی ما فعال می‌شود وقتی فعال شد، کتاب‌دار خریدار دارد و بازار کتاب بازار خوبی است. امروزه عمده افرادی که جذب کتابخانه می‌شوند برای سامان دهی ظاهری و رتق و فتق امور معمولی و عمومی است. اگر آن انتظار واقعی را که از کتاب‌دار داشته باشیم، که یک آدم فهیم، فرهیخته و آشنا به آن چه که در اختیارش هست و آشنا به ابزار جدید و عاشق خدمت‌گذاری و خدمت‌رسانی باشد، کل جامعه متحول می‌شود.

س - آقای دکتر لطفاً یک خاطره خوب خودتان را از کتابخانه مجلس بعد از انقلاب اسلامی بیان بفرمایید.

ج - خاطره خوب من از همان روز اولی بود که به عنوان رییس کتابخانه مجلس معرفی شدم. هم خیلی خوشحال شدم و هم بسیار نگران بودم. خیلی هم شاید منتظر نبودم ولی حالته خیلی خوبی برایم بود. آن روزی هم که اساسنامه کتابخانه تصویب شد آن روز هم روز خوشی بود چون احساس کردم همه اهدافی را که داشتم در این اساسنامه مندرج است. این دو خاطره برایم بسیار خوب بود و در کار کتابخانه هم بی‌تاثیر نبود و امیدوارم آیندگان نیز آن طور که مرضی رضای‌خداست و نظام طالب هست، اقدام بکنند و آن اهداف را پیش ببرند.

س - در سوالات قبلی از فرزندانتان و فرزندان معنویان پرسیدیم جا دارد که از فرزندان اندیشه‌تان

هم سوال کنیم چه آثاری از خامه شما بیرون آمده است. ج - اولین اثر رسمی من فلسطین و حقوق بین الملل بود که در سال ۱۳۵۴ ترجمه کردم و در سال ۱۳۶۸ هم تجدید چاپ شد. گزیده کتاب‌شناسی توصیفی اسلامی که پایان نامه فوق لیسانس من بود، در سال ۵۸ چاپ شد. ویژه‌گی‌های حزب الله و حزب شیطان که در قم چاپ شد. مدیریت کتابخانه و نظام اطلاع‌رسانی ترجمه‌ای است در زمینه کتاب‌داری که هیأت امنای کتابخانه‌های کشور چاپ کرده است. مجموعه مقالاتی به نام کتاب و کتابخانه که سازمان مدارک فرهنگی چاپ کرده است. چند تا کتاب که توسط کتابخانه مجلس چاپ شده. یکی مقدمه صحاح جوهری که هم تألیف است و هم ترجمه و مقدمه مبسوطی دارد و یک اضافاتی در تاریخچه لغت نامه‌های عربی است و مقالاتی پیرامون مجالس دنیا که ترجمه و تألیف و گردآوری است. مقدمه بر شناخت مسائل آرشیوی که سازمان ثبت در سال ۱۳۷۷ چاپ کرد و گنجینه بهارستان (جلد نخست) که به کوشش من بود یک مقاله‌ای را هم در آن جا تصحیح کردم و در آن جا از زحمات آقای حائری هم تقدیر نموده‌ام که آن مقاله را با هم مقابله کردیم. در جایی دیدم تاریخچه گنجینه بهارستان را نقل کرده‌اند و اصلاً نامی از آن شماره اولی نبرده‌اند، کان لم یکن شیئاً مذکوراً واقعاً متأثر شدم، بالاخره به نام گنجینه بهارستان توسط کتابخانه مجلس یک شماره منتشر شده و در دو هزار تیراژ دردست مردم قرار گرفته، مقالات بدی هم نداشته است. نویسندگان هم همان قبلی بوده‌اند ولی هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. س - جناب آقای دکتر توضیحاً خدمتان عرض می‌کنم که در هر جا گنجینه بهارستان معرفی شده است، تاریخچه نبوده است؛ بلکه معرفی طرحی جدید و کاملاً متفاوت با آن جلد برای احیاء انتشار موضوعی رساله‌های خطی بوده است که طبعاً موضوع بدی و شماره مسلسل و شماره مجلد موضوعی خود را دارد. به عنوان آخرین سوال آقای دکتر شما در طی این سال‌ها کار علمی و اجرایی را در کنار هم داشته‌اید آیا این‌ها مزاحم هم دیگر نبوده‌اند. ج - در واقع من کار اجرایی را هم به خاطر کار علمی دنبال می‌کنم. چون فوق لیسانس مدیریت دارم، عرض می‌کنم که یک مدیریت باید به مسائل علمی توجه کند. مدیریت هم هنر، هم علم و هم وقت و هم کار می‌برد و حوصله می‌خواهد. انسان باید از همه چیز بگذرد و شروع به سر و کله زدن کند و با مشکلات دست و پنجه نرم کند. من به نظر خودم سعی کرده‌ام که به هر دو کار برسم و به هیچ یک صدمه نزنم. منتها در بعضی موارد از خودم کم گذاشته‌ام. خوشبختانه باید عرض کنم از وقتی از کتابخانه مجلس بیرون آمدم بسیار خوشحال‌تر شدم و توانستم به بعضی کارهایی که علاقه‌مند بودم برسم.

س - آقای دکتر فدایی تشکر می‌کنیم از بذل محبتان و وقتی که به ما دادید حوصله فرمودید به سوالات ما جواب دادید و ما هم آرزوی توفیق و بالندگی برای شما داریم و امیدواریم از فرصت مطالعاتی که پیش آمده بتوانید به نحو مطلوب استفاده کنید و از بازخورد مطالعات شما جامعه بتواند بهره‌مند شود.